

دو نامه از میرزا ابوالقاسم قائم مقام

میرزا ابوالقاسم قائم مقام، فرزند میرزا عیسی قائم مقام اول، در سال ۱۱۹۳ ه. ق در هزارهٔ فراهان، از توابع اراک، به دنیا آمد. در دستگاه عباس میرزا پرورش یافت؛ و پس از فوت پدر، از طرف فتحعلیشاه به وزارت عباس میرزا تعیین گردید؛ و با جلوس محمدشاه بر تخت سلطنت، قائم مقام نیز به مقام صدارت دست یافت؛ و سرانجام به سعایت دشمنان و به دستور محمدشاه، در صفر ۱۲۵۱ به قتل رسید.

نوشته‌های قائم مقام، گذشته از جنبه‌های ادبی، از لحاظ تحلیل مسائل تاریخی نیز حائز اهمیت است. هر چند تاکنون در جمع‌آوری و نشر مجموعهٔ رسائل و منشآت وی از طرف محققین و مورخین سعی بلیغ شده است، باز می‌توان مدعی شد که آنچه تاکنون در اختیار علاقه‌مندان و اهل ادب قرار گرفته قسمت ناچیزی از آثار قلمی اوست. امروزه صدها نامه از این رجل جلیل‌القدر، که بحق «سیدالمرسلین» اش باید خواند، به همراه هزاران اسناد و مدرک تاریخی دیگر که در بازشناسی مسائل تاریخی ایران از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، در بایگانی نخست‌وزیری استانبول در ترکیه Baskakanlik Arsivi نگهداری می‌گردد. ولی، علی‌رغم اهمیت زایدالوصفی که این گنجینهٔ گرانبها از لحاظ تحقیقات تاریخی و ادبی دارد، تاکنون پژوهش‌مدون و علمی دربارهٔ این اسناد بعمل نیامده، و اگر هم صورت گرفته به‌حدی ناچیز است که می‌توان آن را نادیده گرفت. شکوه‌نامه انسانی و مطالعات فرهنگی

نامه‌هایی که در ذیل از نظر خوانندگان محترم خواهد گذشت از جمله اسنادی است که اصل آنها در بایگانی مذکور ضبط است. امید است نشر این گونه اسناد پژوهشگران این دوره از تاریخ را مفید افتد، آمین.

نامهٔ میرزا ابوالقاسم قائم مقام به محمد صادق افندی

رئیس‌الکتاب دولت عثمانی

پیوسته ذات فرخنده صفات ملکی ملکات جناب مجدت و نجدت نصاب، فخامت و مناعت اکتساب، نبالت و جلالت انتساب، ناظم الامور، مروج مهام جمهور، ذوالرأی

۱- محمد صادق افندی از ۵ صفر ۱۲۳۷ الی ۱۸ ربیع‌الآخر ۱۲۳۹، به مدت دو سال و یک ماه و بیست و یک روز رئیس‌الکتاب دولت عثمانی بوده است، رک:

الصایب، صاحب المفاخر و المناقب، الشقیق الشقیق، و الصدیق الصدیق، رئیس الکتاب دولت علیه عثمانی - زید مجده - از تطرق حوادث و تصرف نوایب محروس باد. بعد مکشوف رای صوابنا، شهود خاطر محبت پیرا می دارد که، چون در این وقت، عالیجاه رفیع جایگاه، عزت و سعادت همراه، مجددت و نجدت پناه، اخلاص و صداقت آگاه، مقرب الحضرة قاسم خان، برای ابلاغ عهدنامه و ادای پیغامات ملوکانه، روانه دربار سپهرمدار قیصری بود، شرایط مصافات و روابط مؤاخات مقتضی نگارش صحیفه الموالات آمد. و ضمناً زبازرد کلک موافقت سلک و نگاشته خانه مصادقت ختامه می سازد که: چون امر اوجاق اوچ کلیسیا^۲ و اهالی ملت مسیحا، علی نبینا و علیه السلام، بواسطه عدم تشخیص خلیفه، اختلال و اغتشاش تمام دارد و انتظام مهم آنها، چون ارباب ذمه و جزیه و اصحاب ملت و کتاب اند، به حکم قانون شرع مستطاب بر پیشکاران دولتین سپر جناب لازم است، لهذا پیغام و سفارشی چند در صحبت عالیجاه مشارالیه در آن باب ابلاغ حضور شریف و مجلس منیف سامی شده که ان شاء الله العزیز، لدی اللورود، اظهار خواهد کرد. البته هرچه در باب رای دورانیش اقتضا کند، موافق صلاح اهالی ملت مذکور و مطابق نیکنامی دولتین علیتین خواهد بود. هرچه در آیین ضمیر منیر عکس پذیر آید، اعلام نمایند که معمول افتد. دیگر، چون الحمدلله تعالی غایله نفاقیه که به سبب سرحداران جاهل فی مابین دولتین بهدم رسیده بود به مدد دولتخواهان کامل رفع شد و آب رفته مرادوات باز به جوی آمد و ابواب بسته مکاتبات دوباره مفتوح گشت، مترقب است که، به اقتضای دوستی یکجهتی و استلزام صفوت و یگانگی، دائم الاوقات به نگارش حالات و ارجاع مهمات منت گذار خاطر دوستان باشند والسلام.

پشت نامه:

یا خیر الحافظ، صحیفه الوداد جناب مجددت و جلالت نصاب، فخامت و مناعت اکتساب، نظام آموز امور، رواج افزای جمهور ذوالرای الصائب، صاحب المفاخر و المناقب، الشقیق الشقیق، و الصدیق الصدیق، رئیس الکتاب دولت علیه عثمانیه زید مجده.^۲

مهر: الملك لاللالله الحق المبین ابوالقاسم الحسینی

نامه میرزا ابوالقاسم قائم مقام به رثوف پاشا* والی ولایت ارز رنالم

شرایف دعا که از منبع صفا بر آید، و شوارق ثنا که مطلع سنا آراید هدیه محفل خلد مماثل جناب مجددت و جلالت مآب، فخامت و شهامت نصاب، بسالت و نبالت انتساب،

۲- اوچ کلیسیا در دره رود ارس، در غرب ایروان، قرار دارد.

۳- بایگانی نخست وزیری استانبول، خط همایون، شماره ۳۷۳۲۵.

*- صدر اسبق محمد امین رثوف پاشا بین سالهای ۴۵-۱۳۳۷ ه. ق. به مدت چهار سال، والی

ولایت ارز روم بوده است. سالنامه ارز روم/۲۱۹.

چونستغاث و حسد و عنفات کمالکات حیات مجب و محک انصاف حیات سعادت کفایت کمال و عدالت کمال ناطق عظیم
ع

دو اثر ایضا است الحنا و الحما و الحقیق الشقیق القدیق الیقین فی کتاب در علمت عمار در مجید و اطرفی در
ص

فوت رای سلطان و شهنشاه و نافع محبت پر امید که چون در وقت ناله و توسل کجا غرت است سر ابراهیم و خند ماه و مدد
ص

نایب عسکریه و رای پیچات لوکاره را که در بار کسب هر که در تقصیری بود شرایط مسافرات در روابط موهبات
ص

از دکان موهبت ملک و کاشانه غامه مصداق شاه مبارک که خون مردان را با کلبه سار ابله است سیاحتی بنام علیه السلام
ص

و عدل شایسته در دوشاه و مهمانان احزاب و آفریننده و انجالیست کتاب حکم که چون سر مستقلب بر شاران و کون
ص

ام و در تارشی چند در صحبت عالی مشارایه در آن سبایخ حضور شریف مجلس موسی می شد که ایشان را اندر انبره لدی
ص

بیه در آن سب رای دور اندیش وصاله موافق صنایع الهی است مدار مصداق می نامی و همین تفسیر خواهد بود بر سر دایره
ص

نه که معمول شده در جوانی که سینه تا سینه و سب سینه در آن با این زمین بجهت بود بود و بخواند که این رسد آب
ص

مناعت و صرامت اکتساب، ناظم الامور بالرأی الصایب، و کافل مهمام الجمهور بالفکر الثاقب، وزیر صافی ضمیر، مشیر مشتری نظیر، افتخار الولاية العظم، اعتبار الکماة الکرام، برادر عالی مقام، والی ارزنة الروم و سرعسکر جانب شرق داشته مشهود رای صواب آرامی دارد که: بر عالمی معلوم است که مادام والد مرحوم دوستدار در حال حیات بوده چقدر سعی و اهتمام داشت که میان دو دولت اسلام سلم و صفوت باشد، و صلح و مودت و نزاع و نفاق اتفاق نیفتد؛ و این موافقت و اتحاد باعث کوری چشم حساد دو دولت جاوید بنیاد باشد؛ نه مثل حالا، که وضع آن بر خاطر جناب شریف بهتر و خوبتر معلوم و مشهود است. و دوستدار هم، بعد از وفات والد مرحوم، طریقهٔ اینفتهٔ او را پیشنهاد داشته است و تخلف از سلیقه و طریقهٔ او نکرده خود را مصلحت جوی و خیر خواه هردو دولت می شمارد. چون هردو دولت اسلام است، مطابقت آنها را موجب خشنودی پیغمبر علیه السلام می داند. دو سال است که در رکاب مستطاب نواب مالک رقاب، ولی النعم، علی الهمم، شاهزادهٔ آزاده، ولیعهد دولت علیه، به سفر می آید؛ در هردو سال، آنچه لازمهٔ جد و جهد بوده است به عمل آورده که شاید امر مابین دو دولت به صلح و صفوت بگذرد و به جنگ و خصومت منجر نشود. لکن، از آن طرف اقدامی به این کار و اعلامی به این امر به عمل نیامد؛ حتی، بعد از جنگ سال گذشته، به خاکپای اشرف نایب السلطنه علیه عرض و الحاج کرده نخصت حاجی قاسم بیک را فرستاد و بعد عالیجاه میرزا محمد تقی را، که محرم اسرار دوستدار بود، راونه نمود، و پیغامهای دوستانه داده و اعلامهای مصلحانه کرد؛ و از جناب شریف در برادری چشم داشت این بود که به طوری که از این طرف دوستدار سعی و اهتمام در صلح و التیام می کند، از آن طرف نیز جناب سامی درین باب اهتمامی داشته باشند. نمی داند فتنه جویان اکراد و سایر اهل فساد چه نحو بر جناب شریف امر را مشتبه کرده اند که اصرار و مبالغهٔ دوستدار درین کار دلیل ضعف و فتور دولت جاوید مدار تصور کرده با آن همه پیغامهای دوستانه و پیمانهای مصلحانه که از جانب دوستدار به جناب شریف اظهار شده بود و با همهٔ اصابت رای و صحت فکر و پاکی ذات و اخلاق حمیده که جناب سامی دارند، باز تجافی و تغافل از انجام امر مصلحت کرده بودند و جواب مجمل فرستاده و تفصیل احوال را موقوف به وصول جواب از دولت علیه نموده؛ اکنون هفت ماه است که از مراجعت عالیجاه میرزا تقی می گذرد، جوابی از آن جناب نرسیده؛ و چون دوستدار همیشه شیوهٔ صلح جویی را پیشنهاد نموده و از این طریقه دست بر نمی دارد طریقهٔ آبا و اجداد دوستدار نیز همین بوده است، درین وقت که فی الجمله اقدامی از جناب سامی دید و شرحی که به عالیجاه امیر الامراء العظام حسین خان سردار نوشته بودند ملاحظه نمود، باز به خدمت نواب مالک رقاب نایب السلطنه، البته، عرض کرده به هر وضع که ممکن می شد امالتهٔ قلب مبارک والا نموده رقیمه به آن جناب اصدار نمود و اذنی برای سردار معزی الیه حاصل کرد که درین باب با آن جناب گفتگو نماید. چون وقت بسیار تنگ است، اگر تعجیل در این امر نشود عن قریب خونها ریخته خواهد شد و از هر طرف که خون بریزد

و اینست و معاکر از بیعی بنا بر آید و مشاوق نشانی که در میان مسلمانان و کفار و مشرکان و مجوسی و عجمی و غیره است و اینست که در میان مسلمانان و کفار و مشرکان و مجوسی و عجمی و غیره است و اینست که در میان مسلمانان و کفار و مشرکان و مجوسی و عجمی و غیره است

نیز با هم میجویند که انکسب از صفای غیر مشرکی نیز آید و انکه اولی که در میان مسلمانان و کفار و مشرکان و مجوسی و عجمی و غیره است و اینست که در میان مسلمانان و کفار و مشرکان و مجوسی و عجمی و غیره است

نیز در این معلوم است که او را در اندک روزها در حال جیات بود و در قفسه سلمی و پنجم است که میان دو دولت اسلام و صفت باشد و صلیح و سوس و فران

نیز در این معلوم است که او را در اندک روزها در حال جیات بود و در قفسه سلمی و پنجم است که میان دو دولت اسلام و صفت باشد و صلیح و سوس و فران

نیز در این معلوم است که او را در اندک روزها در حال جیات بود و در قفسه سلمی و پنجم است که میان دو دولت اسلام و صفت باشد و صلیح و سوس و فران

نیز در این معلوم است که او را در اندک روزها در حال جیات بود و در قفسه سلمی و پنجم است که میان دو دولت اسلام و صفت باشد و صلیح و سوس و فران

نیز در این معلوم است که او را در اندک روزها در حال جیات بود و در قفسه سلمی و پنجم است که میان دو دولت اسلام و صفت باشد و صلیح و سوس و فران

نیز در این معلوم است که او را در اندک روزها در حال جیات بود و در قفسه سلمی و پنجم است که میان دو دولت اسلام و صفت باشد و صلیح و سوس و فران

نیز در این معلوم است که او را در اندک روزها در حال جیات بود و در قفسه سلمی و پنجم است که میان دو دولت اسلام و صفت باشد و صلیح و سوس و فران

خون مسلمان است و خلاف رضای خاتم پیغمبران علیه الصلوة والسلام؛ و هریک از دو دولت اسلام را اگر نقص و قصوری باشد ضعف و فتور اسلام خواهد بود و موجب قوت و مزید مسرت مخالف خواهد گشت. توقع از جناب سامی این است که جواب این مکتوب را صریح نوشته و بزودی بفرستند. البته، تا حال، استخراج از دولت علیه کرده اند و استحضار از رای و اراده اولیای دولت دارند و می دانند که تأخیر و تعویق باعث اراقت دماء مسلمین و اضاعت ناموس مسلمانی است. پیوسته حالات سعادت علامات با هر گونه مهمات اظهار دارند. والسلام خیر ختام. ۲.

۴- بایگانی نخست وزیری استانبول، خط همایون، شماره - ۳۶۹۹۱.

دفتر چه تلفن

چشم بد دفتر تلفن خیره گشته بود	آن دفتری که مونس من بود و یار من
یکسال او نبود ز من ساعتی جدا	ماوا گرفته روز وشب اندر کنار من
در چشم من نشانه تاریخ زنده بود	جسمی اگر چه کوچک و جلدی ظریف داشت
از جان و دل عزیز و گرمی شرمش	چون نام دوستان و عزیزان ردیف داشت
میخواستم که نقل کنم نمره های آن	در سال نو بدفتر زیبای دیگری
چشم که بود ناظر اعداد و نامها	مرغ دلم پرید سبک جای دیگری
آمد بباد من که بسی ز آن شماره ها	اکنون دگر ز دفتر من رخت بسته اند
یا صاحبان آن به دیار دگر شدند	یا در درون خاک زهر قید رسته اند
سیمین تنی که بود مراسم پیش یار	دیگر مرا درین فراموش کرده است
آن آتشی که در دل من بود شمله ور	بی مهرش فسرده و خاموش کرده است
همسایه ای که گشت جهان بر مراد او	اکنون بهر بهانه ای از ما کناره کرد
مارا قلم ز دفتر یاران خویش زد	و آن رشته مودت دیرینه پاره کرد
نازک دلی که دوست، مرا سال پیش بود	مهرش هنوز نقش دل روشن من است
امسال جام صلح و صفا را بسنگ زد	نامش بدفتر است ولی دشمن من است
ناچار بس شماره بحسرت قلم زدم	خالی است جای آن همه یاران زد دفترم
پیمان گسته از من و بیگانه گشته اند	بیگانگی ز اهل وفا نیست یاورم
ای وای بر زمانه بی اعتبار ما	از او چه انتظار که بر کام ماشود؟
یاران اگر ز صحبت ما روی تافتند	این دفتر عزیز هم از ما جدا شود!

ابراهیم صهبا